

● عمده‌ترین محور دیدگاه اقتصادی دولت در دوره مورد مطالعه، مبتنی بر صنعتی کردن ساخت اقتصادی کشور بود. در این دوره دولت سعی داشت با استفاده از واردات، متخصصین خارجی و منابع اولیه داخلی تکنولوژی مدرن را در داخل کشور پایه‌گذاری کند و جامعه را از یک جامعه کشاورزی به سوی یک جامعه صنعتی هدایت کند.

● هر چند که در طول دوره ۱۳۲۰ - ۱۳۰۰ فشار زیادی جهت صنعتی شدن کشور وارد می‌شد و عملاً این برنامه‌ها تا حدودی توانستند صنایع مدرن را (بطور ناقص) در کشور رواج دهند، ولی در اغلب سالها، واردات منطبق با سیاست مزبور نبود. نسبت کل واردات صنعتی به مجموع واردات کشور بسیار اندک بود. سایر واردات را در طول این دوره انواع کالاهای مصرفی و مصنوعات مختلف تشکیل می‌داد.

● بر اساس برآوردهای انجام شده، سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی در حدود سالهای ۱۲۸۰ بین ۸۰ تا ۹۰ درصد بود، ولی با آغاز فعالیتهای دوره رضاخانی، روند مزبور روبه تغییر نهاد؛ بطوری که سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی در پایان دهه ۱۳۲۰ به رقمی در حدود ۵۰ درصد کاهش یافت.

● تا آغاز دوره مورد مطالعه، اقتصاد کشور دارای ساختار کاملاً کشاورزی بود و مهمترین فعالیتهای اقتصادی کشور با هر درون‌بخش کشاورزی و با در ارتباط کاملاً مستقیم و در تبعیت از آن قرار داشت.

آثار تحولات

اقتصادی - اجتماعی

ایران در روستاها از دیدگاه قوانین

دوره (۱۳۲۰ - ۱۲۸۵)

قسمت هفتم

ک - نوروژی



اشاره:

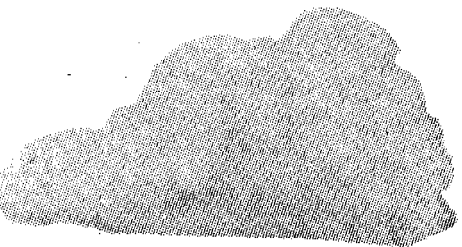
مطلبی که ذیلاً از نظر آنان می‌گذرد، تحقیقی است که در دفتر تحقیقات روستایی جهاد سازندگی توسط برادر نوروژی انجام گرفته است. در این شماره نویسنده وضعیت دو بخش صنایع و کشاورزی را در سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۰۰ مورد بررسی قرار می‌دهد.

صنایع

چنانکه دیدیم عمده‌ترین محور دیدگاه اقتصادی دولت در دوره مورد مطالعه، بر صنعتی کردن ساخت اقتصادی کشور مبتنی بود. در این دوره دولت سعی داشت با استفاده از واردات، متخصصین خارجی و منابع اولیه داخلی تکنولوژی مدرن را در داخل کشور پایه‌گذاری کند و جامعه را از یک جامعه کشاورزی به سوی یک جامعه صنعتی هدایت کند.

پیش از این با خصوصیات مشخص برنامه‌ریزی صنعتی این دوره و ماهیت آن آشنا شدیم و دیدیم که مهمترین کارخانجاتی که در این دوره تأمین شدند و گروههای صنایع وابسته به کشاورزی صنایع نساجی و صنایع ساختمان قرار داشتند. ناگفته نماند که صنایع نظامی نیز جزو پررونق‌ترین کارهای صنعتی دوره بود که آمار چندانی از آن در دست نیست.

به قرار آمارهای ارائه شده، صنایع نساجی (شامل ریسندگی و بافندگی پارچه‌های نخی و پشمی، آماده‌سازی پشم، پوشاک و سایر منسوجات) بیشترین و



مهمترین نقش را در ساختار صنعتی کشور ایفاء می‌کردند، تعداد کارخانه‌های این گروه ۳۸ دستگاه است که به نسبت کل کارخانجات ۲۷۷ درصد بود. ولی از آنجائیکه اغلب این کارخانجات در مقیاسهای بزرگ احداث شده بودند، در همین تعداد کارخانه کارگران زیادی مشغول بکار بودند و جمعاً رقمی بالغ بر ۲۱۵۱۵ نفر را تشکیل می‌دادند.

پس از صنایع نساجی، صنایع وابسته به کشاورزی در دومین مرحله از اهمیت قرار دارند. این گروه که جز دخانیات بقیه کارخانه‌هایش جزء صنایع مواد غذایی بودند شامل کارخانجات کنسروسازی، قند و شکر، آرد، برنجکوبی، چای‌سازی، نوشابه‌سازی و دخانیات می‌گردید. جمع تعداد شاغلین صنایع فوق‌الذکر، ۹۱۵۰ نفر بود که جمعاً ۱۸/۸ درصد شاغلین کارخانجات بزرگ را تشکیل می‌داد.

در ردیف سوم اهمیت، صنایع شیمیایی قرار گرفته

است که کارخانجات صابون‌پزی، شیشه و بلور، دارو و مواد شیمیایی و نیز چرمسازی در آن قرار گرفته‌اند. تعداد این کارخانجات ۲۶ و کل کارگران آن ۲۳۱۰ نفر که ۶/۷ درصد شاغلین کارخانجات بزرگ را تشکیل می‌داد، بود. نیروی محرک بکار رفته این کارخانجات بالغ بر ۴۴۱۰ اسب بخار می‌گردید.

مصالح ساختمانی و صنایع چوب در ردیف‌های بعدی قرار داشتند.

آنچه که در این بخش باید گفت آنست که بوضوح مشاهده می‌شود در میان کارخانجات احداث شده در طول دوره صناعی که بتوانند زیرساخت صنعتی کشور را تأمین نمایند بچشم نمی‌خورد. و اغلب کارخانجات تولید کننده فرآورده‌های مصرفی بودند. همین نکته مانع از بی‌نیازی کشور به تکنولوژی و ابزارآلات خارجی در مدت طولانی بود.

و علاوه با کمترین نوسانی در اقتصاد کشورهای صادر کننده، صنایع داخلی بشدت دچار روزه و رکود می‌شدند. چنانکه در طول جنگ جهانی دوم بسیاری از منابع داخلی به دلیل ایجاد اشکال در واردات، رکود زیادی را متحمل شدند، هر چند که عموماً مواد اولیه این کارخانجات در داخل کشور تهیه می‌شد.

واردات صنعتی

با بررسی آمارهای موجود در زمینه کل حجم و ارزش واردات کشور ایران در بین سالهای ۱۳۱۸ - ۱۳۰۸ می‌توانیم به نتایجی چند در مورد صنایع این دوره دست یابیم.

هر چند که در طول دوره فشار زیادی جهت صنعتی شدن کشور وارد می‌شد و عملاً نیز این برنامه‌ها تا حدودی توانستند صنایع مدرن را (هر چند بطور ناقص) در کشور رواج دهند، ولی در اغلب سالها، عمل واردات منطبق با سیاست مزبور نبود. نسبت کل واردات صنعتی، به مجموع واردات کشور بسیار اندک بود و در بهترین سالها از لحاظ حجم بیش از ۴ درصد و از نظر ارزش بیش از ۸/۲ درصد را تشکیل نمی‌داد. سایر واردات را در طول این دوره انواع کالاهای مصرفی و مصنوعات مختلف تشکیل می‌داد. البته نباید از نظر دور داشت که مواد اولیه بیشتر صنایع احداث شده در این دوره در داخل کشور موجود بود و نیازی به وارد کردن بنظر نمی‌آمد، به همین دلیل تا اندازه قابل ملاحظه‌ای از میزان واردات کالاهای صنعتی کاسته می‌شد. نسبت حجم و ارزش واردات ماشین و ابزار آلات صنعتی تا اواخر دهه ۱۳۰۰ به کل واردات تغییر چندانی نیافت. در اواسط دهه ۱۳۱۰ این نسبت افزایش تدریجی

یافت و از لحاظ حجم از ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۶ به ترتیب به ۳/۸ درصد، ۳/۳ درصد، ۳/۱ درصد، ۳/۸ درصد و بالاخره ۴ درصد در سال ۱۳۱۶ بیشترین مقدار است، رسید. از لحاظ ارزش واردات همین کالاها نسبت به کل واردات نیز با چنین روندی رو برو هستیم. در اواسط دهه ۱۳۱۰، این نسبت تا حدودی افزایش می‌یابد از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۷ به ترتیب به ۳/۳

درصد، ۴/۳ درصد، ۸/۲ درصد، ۵/۶ درصد، ۴/۵ درصد، ۵/۸ درصد و بالاخره در سال ۱۳۱۷ به ۳/۷ درصد بالغ می‌شود. پیداست که علیرغم پائین بودن درصدها، صنایع در طول دوره رشد بیشتری نسبت به سایر بخشها داشت ولی به سبب عدم حمایت اصولی و مستمر دولت و عدم اتخاذ سیاستهای همه‌جانبه، رشد صنعتی نه بطور حقیقی و کامل بلکه بطور مجازی و ناقص صورت گرفت و نتوانسته نیاز تکنولوژیک خود را به خارج کم یا قطع نماید.

از لحاظ کشورهای تأمین کننده ماشین آلات و قطعات، کشورهای آلمان، انگلستان، شوروی و چکسلواکی مهمترین نقش را دارا بودند.

توزیع منطقه‌ای کارخانه‌ها

بررسی پراکندگی کارخانجات مختلف از آنجهت واجد اهمیت است که به نوعی، ورود و گردش سرمایه خارجی و داخلی را در جهت تغییر الگوی اسکان و پراکندگی جمعیت نشان می‌دهند. بعلاوه تقریباً تمام صنایع بزرگ و اغلب کارخانجات یا در شهرها و یا در حاشیه شهرهای استانهای مختلف قرار داشتند.

از میان ۱۸۲ کارخانه بزرگ (بدون احتساب صنعت نفت) ۴۷ کارخانه فقط در تهران قرار داشتند. که این رقم برابر با ۲۶ درصد کل کارخانجات بزرگ بود. پس از آن گیلان با داشتن ۲۶ کارخانه بزرگ در ردیف دوم و سپس آذربایجان و اصفهان هر کدام با داشتن ۱۴ کارخانه در ردیف بعدی قرار داشتند.

در مقابل استان کردستان بدون داشتن حتی یک کارخانه بزرگ، کمترین سهم را از برنامه‌های صنعتی شدن کشور را هم نداشت، خوزستان فقط یک کارخانه و سیستان و بلوچستان نیز تنها دو کارخانه داشتند.

از نظر تعداد کل کارخانه‌ها نیز یک چنین ترتیبی بچشم می‌خورد که تهران (با ۱۷ درصد)، اصفهان و آذربایجان (هر کدام با ۱۶ درصد) و خراسان (با ۱۰ درصد) بیشترین تعداد کارخانجات کشور را در خود جای داده بودند. و در مقابل استانهای سیستان و بلوچستان،

کردستان و کرمان از کمترین تعداد کارخانجات برخوردار بودند.

آنچه در این میان اهمیت دارد آن است که کارخانجات بزرگ تمام کارخانجاتی بودند که جدیداً و پیرو سیاستهای صنعتی دولت احداث گردیده بودند. در حالی که کل کارخانجات، کارخانجات کوچک و بعضاً سنتی قدیمی را نیز در بر می‌گیرد که الزاماً ارتباط چندانی به سیاستهای دولتی نداشتند. به این ترتیب شاهد هستیم که بسیاری از فعالیتهای صنعتی (اعم از دولتی و خصوصی) در چند استان مشخص متمرکز شده بود. بیش از نیمی از کارخانجات مدرن در سه استان تهران، گیلان و مازندران قرار داشتند. بیش از هفتاد درصد بقیه در ۵ استان مرکزی، خراسان، اصفهان، آذربایجان و فارس واقع گشته و سایر استانها از سهم بسیار اندکی برخوردار بودند.

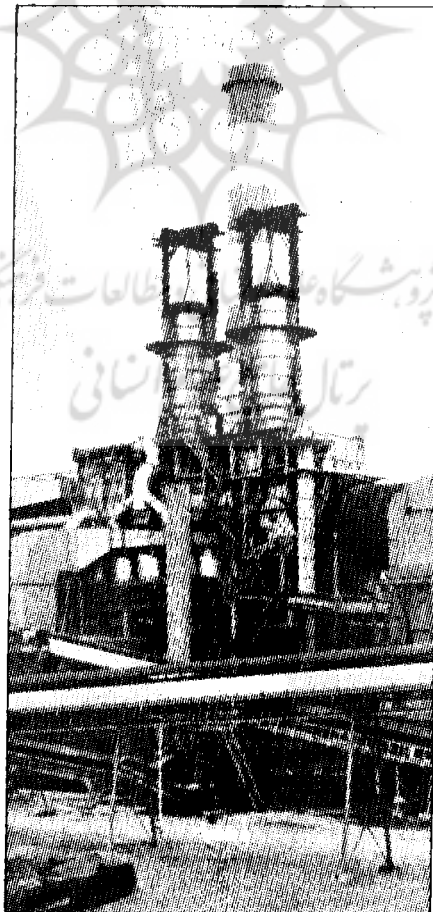
بخوبی مشخص است که این توزیع ناهمگون صنایع مدرن قادر به ایجاد چه فاجعه‌های اجتماعی و اقتصادی بود. تراکم اشتغال، ازدیاد سطح درآمدها، برخورداری از مظاهر مدرنیزاسیون و... بعنوان برخی دستاوردهای صنایع مدرن فقط از آن چند ناحیه محدود (و خصوصاً تهران) و فقر و بیکاری و... از آن اغلب نواحی دیگر کشور بودند. نهایتاً این سیاستگذاری عملاً چند شهر عمده (و در رأس آنها تهران) را بعنوان مبادی ورودی سلطه بیگانه از طریق ورود سرمایه و اتصال به نظام سرمایه‌داری جهانی در کشور مطرح ساخت. در حالی که این پدیده در گذشته وجود نداشت.

چنانکه گفته شد، این کارخانجات عمدتاً شامل صنایعی است که جدای از اقدامات حکومت رضاخانی از گذشته وجود داشتند و اغلب در یک روند نسبتاً طبیعی و بر اساس نیازهای اجتماعی مناطق مختلف شکل گرفته بودند. حداکثر اختلاف بین استانهای کشور در این زمینه از ۱۵ درصد (صرفنظر از کردستان) تجاوز نمی‌کند و اغلب فاصله‌ها نزدیک و قابل قبول است. این مقایسه بخوبی نشان می‌دهد که اعمال سیاستهای اقتصادی بدون انطباق با مختصات اقتصادی - اجتماعی داخل کشور و در هم‌سویی کامل منافع اقتصاد مسلط جهانی، تا چه اندازه قادر به تغییر سیمای اجتماعی - اقتصادی و الگوهای مصرف و اسکان می‌باشد.

تکوین ساختار صنعتی

به این ترتیب ساختار صنعتی مدرن در طول دوره مورد مطالعه بطور ناقص پایه‌ریزی شد. ناقص از اینجهت که مراحل مختلف تولید کالاهای صنایع مختلف در ایران پیش‌بینی نشد و بعلاوه صنایع احداث شده دارای کمترین رابطه تولیدی با یکدیگر بوده و هر یک جدای از دیگر صنایع اشتغال بکار داشتند.

روند مزبور خصوصاً از حدود سال ۱۳۰۸ وارد مرحله جدیدی شد و تشدید یافت. بطوری که در فاصله سالهای ۱۷-۱۳۰۸ بیش از ۶۳ کارخانه جدید که دارای ۳۰ هزار کارگر بود در ایران تأسیس شد. این تعداد کارگر ۲/۴ کل



کارگران شاغل بکار در سال ۱۳۱۷ را تشکیل می‌داد.

در مقابل این کارخانجات مدرن صنایع مستقل داخلی که اغلب در واحدهای کوچک تولیدی وجود داشتند، بواسطه ناتوانی در رقابت با کالاهای جدید، بطور روزافزونی تعطیل می‌شد، بعنوان مثال در حالی که در سال ۱۳۰۷ در حدود ۵۰۰۰ کارگاه کوچک تولیدی در تهران مشغول فعالیت بودند، در سال ۱۳۳۶ فقط ۲۵۰۰ کارگاه و کارخانه کوچک باقی مانده بود.

این امر بطور عمده ناشی از اقدامات اقتصادی دولت بود - حجم سرمایه‌گذاری - دولت در سال ۱۳۰۵، ۸/۳ میلیارد ریال بود اما افزایش نقش اقتصادی در طول دوره بگونه‌ای بود که حجم سرمایه‌گذاریهای صنعتی به ۱۶/۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۱۷ رسید.

نهایتاً آنکه، یکی از عمده‌ترین تغییرات اقتصادی این دوره، در همین بخش بوقوع پیوست و تحولات سایر بخش‌ها (غیر از بازرگانی) تحت الشعاع همین روند شکل می‌گیرد، بعبارت دیگر در طول این دوره بر اثر تغییرات حاصله در مکانیزمهای بازرگانی بین‌الملل و نیز تجارت خارجی ایران، آنچه که در مسیر توسعه و پیشرفت بیشترین توجه برنامه‌ریزان را به خود جلب می‌کند، پیش از هر چیز، صنعتی کردن کشور است، به‌همین خاطر نیز، بخش عمده‌ای از فرآیند صنعتی شدن کشور، - هر چند بشکلی ناقص - در همین سالها بنیانگذاری شد.

کشاورزی

قبلاً کلیاتی در مورد اصول اساسی و محوری نظام کشاورزی در دوره مورد مطالعه بیان گردید. در این بخش (نظیر قسمتهای قبلی) صرفاً بیان آمارهای فعالیتهای بخش کشاورزی و توصیفهای مختصر آنها مورد نظر است. ملاحظه شد که نحوه مداخلات دولت در امور اقتصادی و برنامه‌ریزی کشور بگونه‌ای بود که بیش از هر قسمت دیگر، بخش صنعت را شامل می‌شد. به دیگر سخن با توجه به استراتژی صنعتی شدن کشور، عمده‌ترین توانانیهای دولت در جهت ترویج صنایع مدرن و تبدیل ساختار کشاورزی اقتصاد کشور به ساختار صنعتی مورد استفاده قرار می‌گرفت. نتیجه چنین برنامه‌ای بطور طبیعی و قهری این بود که هر نوع برنامه‌ریزی دیگر در سایر بخشهای اقتصادی و اجتماعی کشور، بصورت تابعی از برنامه‌های صنعتی درآمده، همراه با نوسانات و تغییرات آن دستخوش تغییر و تحول می‌شدند. هر چند که باید متذکر شد که علت ناهمگونی شرایط جامعه ایران با برنامه‌های مدرنیزاسیون دولت و نیز سیاستگذارهای غلط و غیراصولی دولت در بخش صنعت، نتوانست بطور منطقی پیش رود و بالطبع با انحراف در آن در بسیاری دیگر از فعالیتهای بخشی کشور نیز انحرافات فاحش پدیدار گردید.

بهر شکل مسئله فوق در مورد کشاورزی در دوره ۱۳۲۰ - ۱۲۹۹ نیز کاملاً مصداق دارد. در طول این دوره، دولت فاقد برنامه همه‌جانبه‌ای جهت متحول ساختن نظام کشاورزی بود و آنرا به عنوان حاشیه‌ای در کنار

فعالیت‌های صنعتی می‌نگریست. به همین دلیل و با توجه به تخصیص بخش عمده نیروی دولت به صنعت (و بازرگانی و خدمات) نیروی دیگری جهت پرداخت به امور کشاورزی باقی نمی‌ماند. نهایتاً آنکه، هر چند کشاورزی در طول این سالها دچار تحولاتی می‌شود ولی این تحولات اغلب ناشی از تبعات اجرای برنامه‌های صنعتی و احداث کارخانجات مختلف در کشور بود. همین امر سبب می‌شد که اولاً رشد کشاورزی از لحاظ نوع و میزان کشت محصولات به تبعیت از صنایع کشور و بشکلی ناموزون صورت پذیرد، و ثانیاً از لحاظ جغرافیایی نیز این رشد با همین قسم ناهمگونی، بیشتر در مناطقی تحقق یابد که دارای منابع بیشتر و بزرگتری هستند.

بهین ترتیب از آنجائی که مرکز ثقل اکثر فعالیت‌های کشاورزی را روستاهای کشور تشکیل می‌داده‌اند، تحولات درون روستاها نیز به تبع همان برنامه‌ها صورت پذیرفت. بعنوان مثال کاهش نیروی انسانی شاغل در بخش

کشت محصولات کشاورزی است.

از نظر تعداد شاغلین بخش کشاورزی در طول دوره نیز شاهد چنین کاهش‌هایی هستیم. در حالی که در حدود سال ۱۲۹۰، بیش از ۹۰ درصد جمعیت مشغول بکار کشور، در بخش کشاورزی اشتغال داشتند در سال ۱۳۰۵ و ۱۳۲۵ به ارقام ۸۵ درصد و ۷۵ درصد برخورد می‌کنیم، بعبارت دیگر تعداد قابل توجهی از شاغلین بخش کشاورزی، در طول این دوره، از مشاغل کشاورزی دوری گزیده و جذب بخشهای دیگر اقتصادی - عمدتاً خدمات و صنعت - شدند و با توجه این میزان رشد شاغلین بخش صنعت در طول همین مدت که از صفر در سال ۱۲۸۵ تا ۲ درصد در سال ۱۳۲۵ می‌باشد. می‌توان گفت، نیروهای آزاد شده از بخش کشاورزی، بسیار کم جذب فعالیت‌های صنعتی و معدنی شده‌اند و بیشتر به فعالیت‌های خدماتی و اداری - که در حاشیه نظام جدید اقتصادی پدیدار شده بود - گرایش یافتند.

ایران را تشکیل می‌داد. از اواسط دهه ۱۳۲۰ با تصویب قانون منع کشت خشخاش، تریاک از ردیف کالاهای رسمی خارج شد. هر چند که پس از آن کشت خشخاش و استحصال تریاک همچنان ادامه یافت ولی دیگر از صدور رسمی آن جلوگیری گشته بصورت قاچاق مبادله می‌شد. از لحاظ سرمایه گذاریهای جدید در بخش کشاورزی، باید گفت که فعالیت چندانی مشاهده نمی‌شود. مطابق با «آمار ثبت و انحلال شرکتهای تا پایان ۱۳۵۰» کل شرکتهای کشاورزی ثبت شده تا پایان سال ۱۳۲۰، ۷۸ شرکت با کل سرمایه ۵۶۲ میلیون ریال بود. این ارقام از نظر تعداد ۳ درصد و از لحاظ سرمایه ۳/۷ درصد کل شرکتهای ثبت شده بیشتر بود. این در حالی است که سرمایه شرکتهای صنعتی ۳۶/۶ درصد و سرمایه شرکتهای بازرگانی ۳۶/۵ درصد کل سرمایه شرکتهای ثبت شده بود. شرکتهای ثبت شده کشاورزی فقط ایران بود و در فهرست شرکتهای خارجی فعال در ایران، به هیچ شرکت



کشاورزی، به معنای قدری کاهش در جمعیت روستائی است.

سهم کشاورزی در اقتصاد ملی

تا آغاز دوره مورد مطالعه، اقتصاد کشور دارای ساختار کاملاً کشاورزی بود و مهمترین فعالیت‌های اقتصادی کشور یا در درون بخش کشاورزی و یا در ارتباط کاملاً مستقیم و در تبعیت از آن قرار داشت.

بسر اساس برآوردهای انجام شده، سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی در حدود سالهای ۱۲۸۰ بین ۸۰ تا ۹۰ درصد بود. ولی با آغاز فعالیت‌های دوره رضاخانی، نظام مزبور رو به تغییر نهاد. بشکلی که سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی در پایان دهه ۱۳۲۰ به رقمی در حدود ۵۰ درصد کاهش یافت. علت عمده این کاهش در فعال شدن بخشهای صنعت، بازرگانی و خدمات قرار دارد و گرنه اطلاعات موجود بیانگر افزایش

در طول ایندوره نسبت بین جمعیت، الگوی مصرف و بهره‌برداری از اراضی و سایر منابع کشاورزی بشکلی بود که اجازه می‌داد بخش مهمی از صادرات کشور را اقلام کشاورزی تشکیل دهد. نگاهی به ترکیب صادرات کشور در طول دوره بیانگر چنین واقعیتی است. بخش بسیار بزرگی از صادرات کشور را چند محصول کشاورزی (پنبه، خشکبار، گندم، جو، پوست، روده، پشم، مو، ماهی و خاویار) تشکیل می‌داد. در طول سالهای ۱۳۱۸ - ۱۳۰۸ بطور متوسط، سالانه ۴۵/۹ درصد کل صادرات کشور را (بدون احتساب نفت) همین چند کالای کشاورزی تشکیل می‌داد. حتی در سالهای ۱۳۱۳ و ۱۳۱۸ این میزان افزایش قابل ملاحظه‌ای را نشان داده به ترتیب به ۵۲/۱ درصد و ۵۵/۴ درصد بالغ می‌شد.

در دوره مورد بررسی تریاک نیز یکی از اقلام صادراتی کشور بوده که در جداول آماری مطرح نشده است. در سال ۱۳۰۲، صادرات تریاک ۱۵/۶ درصد صادرات غیر نفتی

کشاورزی برخورد نمی‌کنیم، به دیگر سخن موضوع فعالیت شرکتهای خارجی موجود در ایران تا پایان این دوره، کشاورزی را در بر نمی‌گرفت و سرمایه گذاریهای اینان بیشتر در بخشهای بازرگانی، صنعت، خدمات و ... متمرکز بود.

اراضی مزروعی

در مورد مقدار اراضی مزروعی کشور در دوره ۲۰ - ۱۳۰۰ گزارشات مختلفی ارائه شده‌اند که با یکدیگر بعضاً اختلاف فاحش دارند.

دکتر بهرامی در کتاب خود اراضی کشور را چنین طبقه‌بندی می‌نماید که از کل زمینهای کشور ۷۵ درصد بایر، ۱۰ درصد زیر کشت، ۱۰ درصد چمن و مرتع و ۵ درصد جنگل است. با حساب این برآورد، بیش از شانزده میلیون هکتار اراضی را کشاورزی تحت کشت یا آیش تشکیل می‌داد. با توجه به اطلاعات سالهای اخیر در زمینه

اراضی مزروعی و همچنین آمارهای محصولات کشاورزی دوره مورد مطالعه، یقیناً می‌توان گفت که این تخمین فاصله زیادی با واقعیات دارد.

کتاب دیگری عدد ۱۲ میلیون هکتار را برای اراضی زیرکشت قید می‌کند. این رقم نیز با توجه به همان دلایل قابلیت اعتماد چندانی ندارد.

در یک برآورد دیگر کل اراضی مزروعی در اوایل دهه ۱۳۰۰، ۴ میلیون هکتار و در اواخر دهه ۱۳۱۰ در حدود ۵ میلیون هکتار تخمین زده شده است. این برآورد با توجه به سطح زیر کشت برخی محصولات عمده کشاورزی که آمار آن بعداً ارائه خواهد شد، منطقی تر بنظر می‌رسد.

بهر صورت بیشترین مقدار اراضی به کشت گندم، جو، توتون و تنباکو، چغندر و در مرحله بعد باغداری، اختصاص داشت. همچنین تریاک نیز در بخش قابل ملاحظه‌ای از زمینهای کشاورزی بعمل می‌آمده است.

در این دوره نسبت بهره‌برداریهایی کمتر از ده هکتار ۴۲/۷۶ درصد و بهره‌برداریهایی بزرگ ۱۷/۷۴ درصد بود.

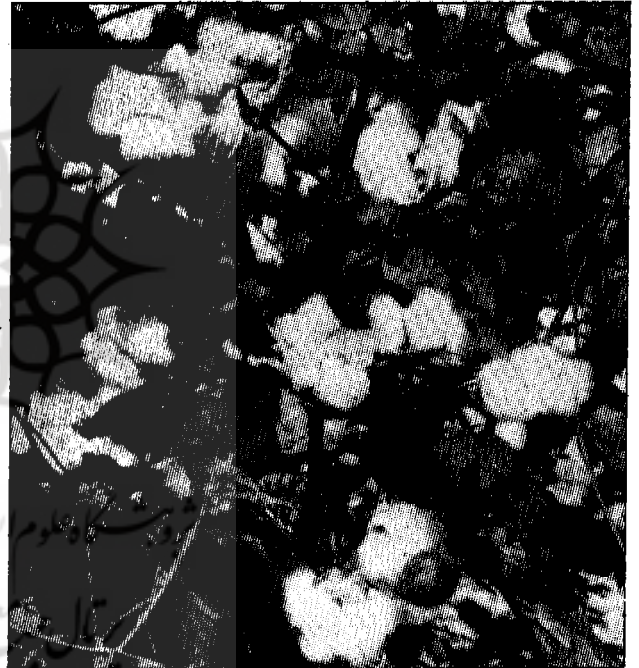
واحدهای کوچک زراعی، آنهم با ابزار و ادوات کاملاً سنتی و کهنه، از لحاظ ارزش افزوده، میزان بازدهی، تسهیل در کار و... نمی‌تواند با فعالیتهای صنعتی وارد رقابت شود و بدیهی خواهد بود که شاغلین این بخش در مقابله با جذابیت صنعت تاب مقاومت چندانی نداشته باشند. بعبارت دیگر چنین تدبیری در جهت انتقال نیروها و امکانات بخش کشاورزی به بخش صنعت (و سایر بخشهای وابسته) پایه‌ریزی شده و منظور از آن تقویت بخشهای صنعت و بازرگانی و خدماتی به بهای تضعیف بخش کشاورزی بود. بعلاوه کاهش نفوذ و اقتدار اشرافیت زمیندار نیز به اشکال گوناگون در این فرآیند مؤثر بود. بهر حال تردید نیز نمی‌توان داشت که سطح اراضی زیر کشت در طول ۱۳۲۰ - ۱۲۹۹ و نیز میزان بهره‌برداری در هکتار، افزایش داشته است.

محصولات کشاورزی

هر چند که در این بخش نیز آمارهای دقیق قابل

الگوی تولید صنعتی کشور بود و به همین دلیل محصولات مورد استفاده صنایع (از قبیل پنبه، توتون و تنباکو و چغندر) بواسطه برنخوردار شدن از بازار مناسب و تقاضای زیاد، سودآوری بیشتری نسبت به سایر محصولات یافته و بیشتر کشت شدند. مثلاً تولید چغندر به سطح ۱۳۱۲ تن در سال ۱۳۱۲ به بیش از ۱۷۰،۰۰۰ تن در سال ۱۳۱۵ و ۲۳۴ هزار تن در سال ۱۳۱۹ افزایش یافت.

این عوامل که تولید کشاورزی را از تبعیت از نیازها و امکانات منطقه خارج ساخت و آنرا تحت تأثیر نیازها و امکانات کل ساختار اقتصادی کشور (و تا حدودی احتیاجات اقتصاد مسلط جهانی) قرار دادند، بعبارت دیگر تولید کالائی را در روابط کشاورزی بطور کامل حاکم نمودند. با تقویت سوددهی فعالیت‌های کشاورزی در زمینه برخی محصولات سطح زیر کشت را از حدود ۴ میلیون هکتار در اوایل دوره به ۵ میلیون هکتار در اواخر دوره افزایش دادند.



در مورد این برآورد که مربوط به سال ۱۳۰۵ است می‌توان اضافه نمود که با توجه به گرایش به مدرنیزاسیون و نیز تصاحب غاصبانه بسیاری از زمینهای کشاورزی توسط قشر قدرتمداران سیاسی و شراکت اینان با مالکان قدیمی این نسبت در پایان دوره به سمت افزایش بهره‌برداریهایی کوچک گرایش داشته است. هر چند آمار در این زمینه در دست نیست ولی برآوردهای مربوط به دهه‌های بعد مؤید این فرض می‌باشند. همان گرایش در برآورد خود از سال ۱۳۳۹ چنین می‌گوید که بهره‌برداریهایی کمتر از ۱۰ هکتار در این سال ۹۳/۱۳ درصد بهره‌برداریهایی را شامل می‌شد ولی بهره‌برداریهایی بزرگ از ۸/۷ درصد تجاوز نمی‌نمود. این تغییر که پایه‌ریزی آن در دوره مورد مطالعه انجام شده بود، از آنجهت ایجاد شد که بهره‌برداری در

اما این افزایش سطح زیر کشت، با افزایش میزان بهره‌برداری در هکتار همراه نبود. اصولاً اقداماتی که در این دوره در زمینه کشاورزی انجام گرفت برای این مقصود کافی نبود و تقریباً نتوانست مشکلات عدیده‌ای را که در بخش کشاورزی وجود داشت از میان بردارد. به بیان دیگر، ضعفها و نقائص کشاورزی - تقریباً بهمان شکل که در دوره قبل بود - باقی ماند.

بر اساس گزارشاتی در اواسط دهه ۱۳۰۰ آفات نباتی و بیماریهای حیوانی زیادی از قبیل ملخ، سن، طاعون گاوی و سیاه زخم، فراوانی دیده می‌شد.^۷ در گزارش دیگری که متعلق به سال ۱۳۱۶ است، عوامل بازدارنده کشاورزی ایران به این ترتیب شمرده شده است: ۱- فقدان بهداشت در محیط روستا و فراوانی

اعتمادی وجود ندارد، ولی در حد اطلاعاتی که در حال حاضر در دست است می‌توان تصویر کلی اوضاع کشاورزی دوره را از نظر محصولات و میزان آنها بدست آورد. طبق آمارهای ارائه شده در بین سالهای ۱۳۲۰ - ۱۲۹۹، میزان قابل ملاحظه‌ای بر سطح زیر کشت محصولات کشاورزی، اضافه شده است. این افزایش سطح خصوصاً آن بخش از تولیدات را شامل می‌شود که دارای نقش واسطه در بخش صنعتی کشور بودند. بعلاوه محصولاتی نیز که بر اثر تغییر در الگوی مصرف (ناشی از تغییر ساختار اجتماعی) مورد تقاضای بیشتر قرار گرفته بودند (نظیر برنج) مورد توجه قرار گرفته و اراضی بیشتری را بخود اختصاص دادند. در مجموع الگوی تولید کشاورزی (همانطور که قبلاً هم گفته شد) در این دوره تحت تأثیر

بیماریهای مختلف انسانی و دامی در این نواحی ۲- فاصله بسیار عمیق بین امکانات شهری و روستائی و جذب کشاورزان به مناطق شهری ۳- عدم بهره برداری مناسب از آنها و هزرفتن مقدار زیادی از آبهای سطح الارضی و تحت الارضی و در نتیجه عدم امکان استفاده کافی از آب در کشاورزی ۴- کمبود راههای روستائی و زراهائی که روستاها را به شهرها متصل نمایند ۵- وجود انواع آفات نباتی و بیماریهای دامی در روستاها و نگهداری غیراصولی از دامها ۶- سلف خری ۷- فاسد بودن اغلب بذرهائی مورد استفاده و در نتیجه پائین آمدن میزان بهره برداری در هکتار ۸- کمبود جمعیت کشاورز به نسبت اراضی قابل کشت بعلت بالا بودن میزان مرگ و میر و جذب بخش قابل توجهی از کشاورزان به فعالیتهای صنعتی در کارخانجات.

مطابق با آمارهای موجود، میزان بهره برداری در هکتار برخی محصولات مهم (گندم، جو، برنج، چغندر، توتون، تنباکو و چای) در طول دوره تفاوت چندانی در طی سالهای مختلف نیافته است، تقریباً در این دوره متوسط بهره برداری هر یک از محصولات فوق در هکتار به این شرح بوده است: گندم: ۱/۲ تن، جو: ۱/۲ تن، برنج: ۱/۹ تن، چغندر: ۸/۸ تن، توتون: ۴/۳ تن، تنباکو: ۳/۹ تن و چای خشک: ۲۸۳ کیلو.

صرفنظر از انواع مصارف داخلی (اعم از صنعتی و غیرصنعتی) بخش قابل توجهی از محصولات کشاورزی و فرآورده های دامی کشور در دوره مورد مطالعه به خارج از کشور صادر می شد. کل این صادرات به نسبت صادرات ایران بدون احتساب نفت، میزان قابل توجهی را که از ۳۳ درصد تا ۵۵/۴ درصد متغیر بود، شامل می شود، تشکیل می داد، متوسط این مقدار در فاصله سالهای ۱۸-۱۳۰۸ بالغ بر ۴۵/۳ درصد بود.

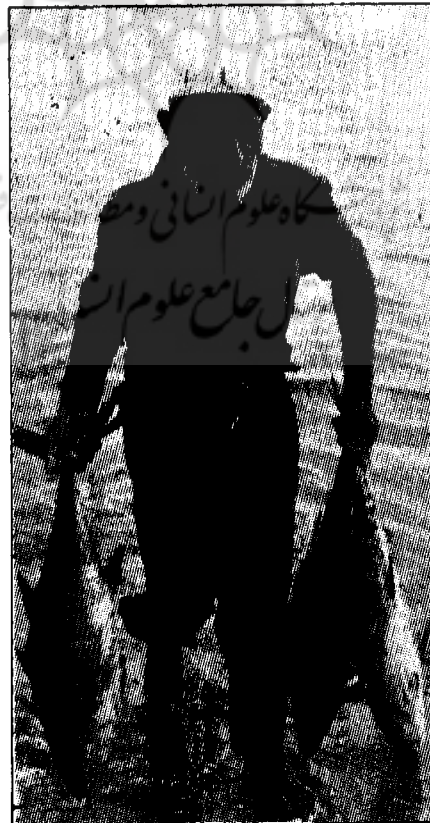
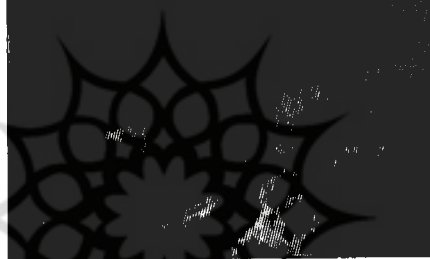
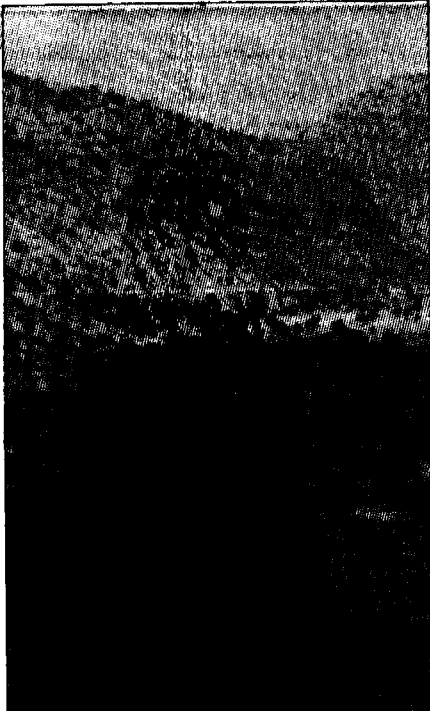
در زمینه دامداری نیز اقدامات چندانی (جز تأسیس دانشکده بیطاری دامپزشکی و تأسیس مؤسسه دفع آفات حیوانی و سرم سازی در سال های دهه ۱۳۰۰) انجام نشد. در ایسمورد نیز می توان گفت که شیوه های دامداری و دامپروری بهمان شکل قدیمی خود باقی ماند. فرآورده های دامی هم بطور سنتی یکی از اقلام صادراتی کشور را تشکیل می داد. (فرآورده های نظیر پشم، پوست، روده و ...)

سایر فعالیتهای

اصولاً در این دوره بیشترین فعالیتهای کشاورزی در زمینه های زراعت، باغداری و دامپروری متمرکز بود. توزیع ارزش افزوده در داخل بخش کشاورزی طبق برآورد «باریر»، در ایندوره بشرح ذیل بود:

باغداری ۵۹ درصد، زراعت ۴۱ درصد و جنگلداری و ماهیگیری ۱ درصد، عمده ترین درآمدهای باغداری از صادرات خشکبار بدست می آمد

جنگلها و مراتع: در این دوره، توجه چندانی به جنگلداری و مرتعداری نبود و فعالیتهای این بخشها به همان صورت سنتی خود و در مقیاسی اندک انجام می شد.



تنها فعالیتهائی که در این زمینه صورت گرفت اعزام گروهی از نقشه برداران به منظور مساحی جنگلهای حاشیه دریای خزر بود. همچنین تعدادی متخصص جنگلداری و جنگلبانی خارجی به استخدام دولت درآمده و اغلب جذب فعالیتهای آموزشی دانشکده ها و مدارس کشاورزی شدند. مطابق با برآوردی که در سال ۱۳۲۱ بعمل آمده است، توزیع جنگلهای کشور به حسب نوع و منطقه به این ترتیب اعلام شد:

ناحیه خزر: ۳/۴ میلیون هکتار، جنگلهای بلوط مرکز و غرب: ۱۰ میلیون هکتار، جنگلهای سرو و افرا در شمال شرق ایران: ۱/۳ میلیون هکتار، جنگلهای پسته و بادام جنوب و شرق ایران: ۲/۶ میلیون هکتار، جنگلهای شبه استوائی ناحیه خلیج فارس: ۰/۵ میلیون هکتار، جمع: ۱۸ میلیون هکتار.

میزان مراتع کشور در همین دوره حدود ۱۰ درصد مساحت کل کشور برآورد شده بود^{۱۱}

ماهیگیری: از دیرباز، ماهیگیری در ایران، بطور سنتی در دونا حیه دریای خزر و خلیج فارس متداول بوده است. ولی بطور کاملاً فعال در جریان نظام اقتصادی کشور قرار نداشت. در سال ۱۳۱۵ یک متخصص دانمارکی به پژوهش در مورد ماهیگیری در خلیج فارس پرداخت. نتیجه فعالیتهای او تأسیس یک کارخانه کنسرو ماهی با ظرفیت ۴۰۰ تن در بندر عباس تا سال ۱۳۲۰ بود.

اوضاع ماهیگیری در دریای خزر تا مدت زیادی محل اختلافات فراوان بود. بین سالهای ۱۲۵۵ و ۱۳۰۰ امتیاز شیلات شمال در اختیار یک تبعه روس بنام «استپان لیانازوف» و پس از مرگ او ورثه وی و نیز یک روسی دیگر بود. در طول این مدت تأسیسات زیادی از قبیل سردخانه، انبار، اسکله، نیروگاه و ... ساحل شمال و خصوصاً بندرانزلی ساخته شد. از سال ۱۳۰۰ به بعد، پس از وقوع انقلاب شوروی اختلافاتی در زمینه شیلات شمال بین ایران و شوروی وجود آمد که بالاخره با تصویب قوانینی در اواسط دهه ۱۳۰۰ این اختلافات پایان یافت و شیلات شمال مشترکاً تحت اداره ایران و شوروی درآمد^{۱۱}.

زیرنویس:

- ۱) این دوره مصادف با حکومت نازیسم در آلمان بود.
- ۲) فرهنگ روستایی - ج ۱ - ص ۲۶۶.
- ۳) رشد روابط سرمایه داری در ایران - ص ۱۰۶.
- ۴) اقتصاد ایران - ص ۱۹۴.
- ۵) مأموریت آمریکائیها در ایران ص ۲۲۹، اقتصاد ایران ص ۱۹۰، احصائیه محصولات فلاحی ایران سال ۱۳۱۵.
- ۶) گزارش شرکت مشاور کوتماسکره - نقل از رشد روابط سرمایه داری در ایران ص ۱۱۶.
- ۷) مأموریت آمریکائیها در ایران - ص ۲۲۹.
- ۸) نقل به تلخیص از: فرهنگ روستایی ج ۱ - ص ۲۱۰.
- ۹) اقتصاد ایران - ص ۲۱۰.
- ۱۰) اقتصاد ایران، ص ۲۱۲ - مأموریت آمریکائیها در ایران، ص ۲۶۰ - ۷.